

والتر بنیامین

یا به سوی
نقدی انقلابی

تری ایگلتون

ترجمه‌ی مهدی امیرخانلو / محسن ملکی



Walter Benjamin
or
Towards a Revolutionary Criticism
Terry Eagleton

والتر بنیامین / سوء مهدی انقلابی
تری ایگلتون

ترجمه: مهدی امیرخانلو و مریم حسن
حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی، بخش تولید نشر مرکز
طرح جلد: فریبا معزی
چاپ اول ۱۳۹۷، شماری نشر ۱۳۹۹، ۱۳۰۰ حه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۴۱۲-۰

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل ۷، پلاک ۷، باباطاهر، شماری ۸
تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nasir-e-markaz.com

Instagram: @nasir_e_markaz

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر مرکز محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و
ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



-
- **سرشناسه** ایگلتون، تری، ۱۹۴۳-م. Eagleton, Terry. • **عنوان و نام پدیدآور** والتر بنیامین یا به سوی نقدی انقلابی/تری ایگلتون؛ ترجمه‌ی مهدی امیرخانلو، محسن ملکی. • **مشخصات ظاهری** بیست، ۲۸۴ ص. • **یادداشت عنوان** به انگلیسی. 1981. Towards a revolutionary criticism. Walter Benjamin, or, • **موضوع بنیامین، والتر**، ۱۸۹۲ - ۱۹۴۰م -- نقد و تفسیر. فیلسوفان یهودی -- آلمان -- سرگذشتنامه -- منتقدان • **شناسه‌ی افزوده** امیرخانلو، مهدی، ۱۳۶۵ - مترجم - ملکی، محسن، ۱۳۶۶ - مترجم • **رده‌بندی کنگره** ۱۳۹۷ ۹/الف ۹/۵ PNV۵ • **رده‌بندی دیویی** ۸۰۱/۹۵ • **شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی** ۵۴۴۰۲۷۸

فهرست

نه	مقدمه و ترجمان
پانزده	پیش‌فتار
	یک
	والتر بنیامین
۳	۱. تمثیل باروک
۳۵	۲. هاله و کالا
۶۰	۳. تاریخ، سنت و انقلاب
۱۰۹	یادداشت‌ها
	دو
	به سوی نقدی انقلابی
۱۱۹	۱. «نقد مارکسیستی»
۱۴۸	۲. تاریخ مختصر بلاغت
۱۶۷	۳. در باب متنیت
۱۹	۴. مارکسیسم و واسازی
۱۹	۵. کارناوال و کمدی: باختین و برشت
۲۵۱	۶. فرشته تاریخ
۲۶۰	یادداشت‌ها
۲۶۷	به یاد والتر بنیامین
۲۷۱	نمایه

مقدمه مترجمان

ایگلتون در پیشگفتاری که حدوداً چهل سال پیش برای کتاب حاضر نوشته است، از جمله به انگیزه‌های خاص و کم و بیش عجیب برای نوشتن این کتاب اشاره می‌کند: «این کتاب را، نوشته‌ام تا در عین حال دست ما پیش از معاندان به او برسد. همه ترانس حائلی از آن است که بنیامین در معرض این خطر قریب الوقوع است که جریان سلی حوزة نقد که مارکسیسم او را لغزشی تصادفی یا غرابتی قابل تحمل تلقی می‌کنند مصادره‌اش کند.» بیست و چند سال بعد طنین این عبارت‌ها را در «مقدمه مترجمان» فارسی کتاب عروسک و کوتوله، شامل مجموعه‌ای از نوشته‌های بنیامین، می‌یابیم: «بنیامینی که همچنین می‌تواند در زمانه حاضر چیزی برای گفتن داشته باشد نه صرفاً بنیامین "مطالعات فرهنگی" و نقد ادبی و فرهنگی پست‌مدرنیستی است و نه آن بنیامینی است که نوشته‌های تکه‌پاره و قطعه‌وارش کاملاً فنی و سایبراسپیس و متون هایدیگرنکی خواناست، بلکه بنیامین در مقام متفکر رخداد انقلاب و نظریه پرداز یک سیاست رادیکال است...». با این حال، از همه سو، در کلاس‌های آکادمیک و غیر آکادمیک، تلاش می‌شود تا بنیامین به هیئت چهره‌ای اعلای مطالعات فرهنگی در بیاید، چهره‌ای که می‌توان برای تحلیل زندگی روزمره و بیلبردهای تبلیغاتی بزرگراه‌ها از آن بهره‌ها برد. و آنچه

مغفول می ماند رادیکالیسم سیاسی اوست که زانده ای بی ارزش و تصادفی در کل پروژه فکری او تلقی می شود. ایگلتون در ادامه همان پیشگفتار به نقل از فرانک کرمود می نویسد، «اگر نبود مرگ زودهنگام او، بنیامین اکنون، در هشتاد و شش سالگی، استاد تمام بازنشسته یکی از دانشگاه های آمریکا بود؛ اساتید فاضل و سیاست زودهاده ما نیز تمام تلاش خود را مصروف این می کنند که بنیامین را به کسوت یک استاد دانشگاه در آورند. گویی نام بنیامین خود به عرصه ای برای «پیکار طبقاتی در تراز نظریه» بدل شده است. ترجمه این کتاب، با علم به محدودیت های ایگلتون، تلاشی است برای آن که بتوان بار دیگر بنیامین را از دست معاندان بیرون کشید.

ایگلتون در این کتاب سعی می کند مفاهیم و مواضع مختلف را به لطف قسمی دیالکتیک منفی علیه یکدیگر بشوراند. به همین دلیل خود را در تقاطع تنش ها و تضاد ها، بحث ای در گرفته میان آدورنو، بنیامین، لوکاچ، برشت و در کل آنچه به عنوان «زیست‌شناسی مارکسیستی» شناخته می شود قرار می دهد. او سعی می کند با دست نگه افه می لکان و گاهی دریدا (هرچند نقدهایی اساسی به دریدا دارد) به شکل رز به عقب به برخی از نقاط کور این تنش ها نور بتاباند. چنانکه خود ایگلتون درباره دعای آدورنو و بنیامین می گوید همه پرسش ها در نهایت به پرسش دیالکتیک و مرزهای آن می رسد. پیش از این در کتاب ویلیام شکسپیر هم دیده بودیم که ایگلتون بحث خود را با ساختن قطب های دیالکتیکی پیش می برد و سعی می کند هر قطب را علیه قطب دیگر علم کند و مفاهیم را علیه یکدیگر بشوراند. از این جهت خلف برحق آدورنو است. اما دیالکتیک او مرزهایی دارد که باید بدانها توجه داشت. دیالکتیک منفی او گاهی به شکلی خطرناک به تأکید بر حد وسط می انجامد و به عقل سلیم نزدیک می شود. به همین دلیل گاهی شوراندن مواضع مختلف علیه یکدیگر باعث می شود او از گرفتن موضع مشخص بگریزد، چنانکه در بحث او درباره دعای آدورنو و لوکاچ می بینیم. از قضا ژیکر نیز در کتاب در دفاع از تلاش های بی حاصل به این نکته اشاره کرده

است. او در نقد کتاب دردسر غریبه‌ها می‌گوید ایگلتون، به رغم تمامی نقدهای درخشانی که به پست‌مدرنیسم کرده است، گاهی خود به پیش‌فرض پست‌مدرنیستی حفظ فاصله با شیء مطلق تلویحاً تن می‌دهد و به منطق عقل سلیم درمی‌غلطد. ایگلتون در بحث میان آدورنو و بنیامین مدام طرف آدورنو را می‌گیرد و بخش اعظم نقدهای وی به بنیامین را درست می‌داند. برای مثال باور دارد نقد آدورنو به بنیامین در مورد اتصال‌های بی‌واسطه‌ای که او بین زیربنای روانی ایجاد می‌کند کاملاً بجاست. اکنون می‌توان دید که ایگلتون با دفاع از جنبه‌اش از آدورنو در واقع چشم خود را بر برخی از مرزها و محدودیت‌های دیالکتیک منفی او که در نقدش به بنیامین بیش از هر جای دیگر آشکار می‌شود، می‌بندد. مراد فرهادپور در مصاحبه خود، «هگل افق تفکر ماست»، به نکاتی اشاره می‌کند که شاید برای درک این بحث راهگشا باشد: «من با پیش بردن خود پروژه دیالکتیک روشنگری از درون، در مقطعی با خلأها و بن‌بست‌هایی مواجه شدم که از قضا اتفاقاً به همین مسأله رابطه تاریخ و حقیقت و مسأله خود حقیقت متصل بودند... مسأله دقیقاً همان چیزی بود که در مقدمه‌ام از قول ژیزک طرح کردم که دست‌کم حیات فکری من را کاملاً توضیح می‌داد: پروژه دیالکتیک روشنگری آدورنو در واقع دو جواب دارد. یعنی از دو طریق می‌توان آن را بسط داد: تناقضاتش را رفع کرد. یکی هابرماس با بازگشت به جامعه‌شناسی و جدا کردن قتل ابزاری از اخلاق و بعدها از سیاست؛ و مسیر دیگر ژاک لکان است.»^۱ در واقع چنان‌که فرهادپور اشاره کرده، در آدورنو و دیالکتیک منفی او بن‌بست‌هایی در کار بود که با رفتن به سراغ لکان، که بارآورترین شکل آن را در پروژه «هگل و لکان»^۲ ژیزک می‌بینیم، می‌شد بر آن‌ها فائق آمد. چنان‌که گفتیم، این بن‌بست‌های دیالکتیک آدورنو بیش از همه در نقد او بر دیالکتیک بنیامین بروز می‌کنند. برای مثال مسأله بی‌واسطگی را که اصلی‌ترین نقد آدورنو به بنیامین است و به صورت هشدار «دیالکتیک بیشتر» نمایان می‌شود، در نظر بگیرید. در آدورنو هر شکل از بی‌واسطگی برابر با ایدئولوژی است؛ اما در بنیامین ما

با شکل‌هایی از بی‌واسطگی روبرو هستیم که حال می‌توان از منظر ژژک نشان داد که نه بی‌واسطگی ایدئولوژیک، بلکه شکل‌هایی از اتصال کوتاه‌اند که دیالکتیک منفی آدورنو قادر به درک‌شان نبود. در بنیامین به شکلی مبهم و اولیه با شکلی از بی‌واسطگی و ایجابیت روبرو می‌شویم که قسمی مداخله در امر واقعی است. اما چون دیالکتیک منفی آدورنو تلاش می‌کرد هر شکل از ایجابیت را از چارچوب دیالکتیکی خود براند، از درک این قسم بی‌واسطگی‌های غیرایدئولوژیک عاجز بود. طرفه آنکه خود ایگلتون با اینکه از منظر لکان به سراغ این منازعه می‌رود باز در مرزهای خود آدورنو می‌ماند. هدف از بازگشت به بنیامین برای ما، پس از پروژه‌ای که از آدورنو به ژژک رسید است، پروژه‌ای که ما نیز سعی کرده‌ایم از دل آن به ادبیات بیندیشیم، طرح دوازه مسائلی ادبی و زیباشناختی است که ایگلتون بدان‌ها پرداخته (هرچند توانسته تناقضات‌شان را تا انتها دنبال کند) و در پروژه ژژک و تا حد زیادی در پروژه مراد فرهادپور به علت اولویت یافتن سیاست بر فرهنگ مغفول مانده است. والتر بنیامین یکی از «گرهگاه‌های دیالکتیکی» زیباشناسی مارکسیستی است که ایدواریم بازفعال شدنش موجب بازفعال شدن بحث‌ها و تنش‌هایی شود نه نمونه‌های درخشان آن در کتاب زیباشناسی و سیاست مطرح شده است.

سرآخر تلاش همه کسانی که پیش از بنیامین و آثاری درباره او را ترجمه کرده‌اند ارج می‌نهمیم و خاطر نشان می‌کنیم که در ترجمه خود از منابع فارسی زیر بهره برده‌ایم:

- عروسک و کوتوله، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، نشر ۱۹ نو.
- فهم برشت، ترجمه نیما عیسی‌پور و دیگران، نشر بیدگل.
- خیابان یک‌طرفه، ترجمه حمید فرازنده، نشر مرکز.
- هجد هم بروم! لوئی بناپارت، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز.